

نمایشنامه

منو بخور

نویسنده: ناتالی پاپین

مترجمان:

مرجان پروانه پور

نسترن خندان

سرشناسه	پاپن، ناتالی، ۱۹۶۰-م. Papin, Nathalie, 1960-
عنوان و نام پدیدآور	منو بخور / نوشته ناتالی پاپن؛ مترجمان مرجان پروانه پور، نسترن خندان.
مشخصات نشر	کرج: نو نوشت: تا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۷۵ص؛ ۵/۹ × ۵/۱۹ س.م.
شابک	978-622-95704-0-1
وضعیت فهرست نویسی	فپیا
یادداشت	عنوان اصلی: Mange moi, 1999.
یادداشت	بالای عنوان: نمایشنامه.
موضوع	نمایشنامه فرانسه-- قرن ۲۰م.
موضوع	French drama -- 20th century
شناسه افزوده	پروانه پور، مرجان، ۱۳۶۲-، مترجم
شناسه افزوده	خندان، نسترن، ۱۳۶۳-، مترجم
رده بندی کنگره	۲۶۶۰PQ
رده بندی دیویی	۸۴۲/۹۱۴
مارک کتابت ملی	۵۷۶۰۰۸۰



نشر تا



نشر نو نوشت

نام کتاب: منو بخور (نمایشنامه)

نویسنده: ناتالی پاپن

مترجمان: مرجان پروانه پور، نسترن خندان

طرح جلد: فائزه بهارلو

تنظیم صفحات: ع. خرم شاهی

چاپ و صحافی: پیشگام

نوبت چاپ: اول ۹۸

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۷۰۴-۰-۱

تلفن: ۳۴۵۲۷۵۸۷ - ۰۲۶

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۹	مقدمه
۱۷	منو بخور
۲۵	درون
۳۳	روی بند
۴۵	حافظه
۵۳	زمان
۵۹	چشم‌ها
۶۵	کتاب‌ها
۶	بازگشت

مقدمه

سر و صدای حیاط مدرسه .
ها هو . رگبری .

بچه ها :

هی چاقالو، اگ کبر به پوری، می ترکیا !
خنده .

اوه، نگاه کن چه چیزایی تو کنشده. سه تا شکلات مارس، دو تا خربس شکلاتی، چهارتا نون کره مربایی، دو تا مور، شکلات مایع، سه بسته چیپس، دو تا نون شکلاتی، پنج تا بیسکویت شکلاتی، یه نامه: « عزیزم، صبح قبل از اینکه برم سر کار خوراکی هاتو توی کیف گذاشتم. دیگه برای اینکه بیوسمت بیدارت نمی کنم، فکر می کنم اونقدر بزرگ شدی که دیگه نیاز به بوسیدن نداری. من ترجیح می دم که تو بخوابی.

امشب برنمی‌گردم، یک جلسه‌ی مهم دارم.
 هر چی که لازمه توی یخچال گذاشتم، تو
 فقط باید ماکارونی و کلوچه پنیر پیازی رو
 گرم کنی. دو تیکه پای سیب و یه دونه
 پودینگ توی کمد هست. می‌بوسمت. تا
 فردا. پی نوشت. تو مربا دوست داری؟ اینو
 بادم نمیداد. من تو خوراکیات ازش
 گشتام.»

یا آنا! داریم که تو شام خوردن هم بهش
 کمک کنم.
 آلیا:

خوراکیامو بهم پس بدید!
 خنده.

بچه‌ها:

تو همیشه ما رو با خوراکی‌های شبانه‌ات
 تحقیر می‌کنی. بعدشم، تو همیشه تفریح دوست
 و پای معلمی. همه‌ی سعی‌ات رو می‌کنی
 که عزیز دُرْدُونه باشی. برای اینکه به چشم
 معلّم بیای حتی زنگ تفریح هم توی کلاس
 می‌مونی تا درس بخونی و دم‌به‌دقیقه
 دیکشنری باز می‌کنی. وقتی میای توی
 حیاط فقط فوتبال بازی می‌کنی اونم برای

اینه که با پسرا قیافه بگیری. تو بازی‌های
عجیبی داری، بازی‌های آدم بزرگا. تو
عجیب‌گریبی!

آلیا:

اگر من دیکشنری می‌خونم برای اینه که
خیلی از کلمات رو بلد نیستم. تمام چیزایی
رو که می‌خونم، نمی‌فهمم.

بچه‌ها:

چون که دنی. عدشم کارایی که می‌کنی به
هیچ درسی نه، حرره: توی کلاس، نه اول
میشی، نه دوم، تو حتی دهم ام نمیشی.

آلیا:

وقتی من گم‌و‌گوشم، شما دیگه
نمی‌خندید، و هیچ کسی هم نمی‌تونه من
رو پیدا کنه.

بچه‌ها:

تو حتی این کار رو هم نمی‌تونی بکنی.

آلیا:

شما هم نمی‌تونید حرف منو باور کنید.

بچه‌ها:

تو اونقدر چاقی که همیشه همه می‌تونن
پیداات کنن. اونقدرم بی‌ریختی که هیچ کس

تو رو نمی خواد.

آلیا:

باشه، من میرم گم و گور می شم. در هر صورت خیلی وقته که می خواستم این کار رو انجام بدم. دیکشنری رو با خودم می برم.
بچه ها:

ایده ا! تو ترسیدی. قشنگ معلومه که حسمات پر اشک شده!

لیا:

آره، اشک و پشامه. اما جلوی شما گریه نمی کنم. ندا حافظ

او در حالی که گریه می کند،

می دود. سکندری می خورد، دوباره

می دود. مدتی طولانی به دوییدن

ادامه می دهد. سپس سینه اش را کم

می کند. مقابل یک افق می نشیند.

نگاه می کند. صدای جویانی شنیده

می شود که بلند و بلندتر می شود.

من نمی ترسم. کسی اینجا است؟ این باید

صدای منظره باشه. این صدا گشنه ام

می کنه. کسی اینجا است؟ اگه کسی اینجا

هست، می تونه چیزی بده بخورم؟

صدای جوییدن بیشتر می شود.

نصف افق محو می شود.

اوه خدای من باور نکردنیه! وقتی اینو برای دوستام تعریف کنم هاج و واج می مونن. آره... البته اونا هیچ وقت حرفام رو باور نمی کنن.

صدا کم می شود.

این یکی که نمی خواد کسی رو شریک کنه. مته مته. من دلم می خواست یه کمی از خوراکیام رو بهش بدم نه همه اش رو. چون اگه شکمم پر نشه، حس می کنم که دارم پرواز می کنم، میرم سیل بالا، خیلی بالا، حتی بالاتر از ستاره ها و کهکشان ها. انگار که تو دنیا حفره های سیاه هستن. من می ترسم اگه از زمین جدا شم بیفتم داخلشون. خب منم غذا می خورم نه سنگین باشم. گشنمه! وقتی گشنه ام می شه، حالم بد می شه. ترجیح می دم بمیرم تا اینکه گشنه ام باشه. من چاقم و بقیه می گن که چاقی زشته. خُب فیل ها هم چاقن ولی زشت نیستن! روزهای امتحان از همیشه گشنه تر می شم. بعد از خوردن صبحانه ای

که مامان برام روی میز گذاشته، در یخچال
رو باز می‌کنم و از همه چیز یک کم
می‌خورم حتی اگه سرد باشن. هیچی رو از
قلم نمی‌اندازم. توی مدرسه، موقع امتحان
احساس می‌کنم شکمم تکون می‌خوره،
قاروقور و سرو صدا راه می‌اندازه. مثل یه
رسته، درست همون موقع که من کار
مردم رو می‌کنم. یه موقع‌هایی
نمونه‌های خوبی می‌گیرم ولی نه همیشه.
صدای جویدن بیشتر می‌شود. افق کاملاً
محو می‌شود.

آلیا داخل سیفش را می‌گردد.

اونا همه چیز رو از من گرفتن. من با یه
دیکشنری چی کار می‌تونم بکنم؟ هیچی. ()
او یک صفحه را پاره می‌کنه و آن را
می‌خورد. ایش! انگار کیک است. بی‌جی‌ه،
میشه چند تن ازش خورد، ولی انگار کیک
انگار.

دنبال یک کلمه می‌گردد.

خوردن: بلعیدن برای تغذیه کردن (یک ماده
جامد یا غلیظ) بعد از جویده شدن. جذب
کردن، قورت دادن، جویدن، تناول کردن.